

کنفرانس باندونگ اعتقاد نگارنده بر این بود که دولت ایران می‌بایست در سیاست خارجی بیطرفی اختیار کند و الحاق به قرارداد بغداد را که پس از انقلاب عراق در سال ۱۹۵۸ منجر به خروج آن کشور از پیمان گردید و به سنتو تبدیل شد و همچنین انعقاد قرارداد دفاعی ایران و آمریکا را که موجب خشم شوروی شده بود به نفع ایران نمی‌دانستم، کما این که بعد از امضای قرارداد نامبرده مناسبات بین شوروی و ایران به تیرگی گرائید. به علاوه قید عبارت «مصاحبه نکنید» در نخستین تلگراف خطاب به نگارنده مبین این امر بود که نماینده دائمی ایران در سازمان ملل که به سمت وزیر امور خارجه تعیین شده است حتی حق مصاحبه را هم ندارد تا چه برسد در مسائل سیاست خارجی به خود اجازه دهد اظهار عقیده یا اظهار نظر کند...»

دکتر عبده سپس توضیح می‌دهد که به عذر بیماری و لزوم معالجه از قبول سمت وزارت خارجه خودداری کرده و تلگرافی از دکتر اقبال تقاضا کردم از شاه بخواهد مرا از قبول این شغل معذور بدارد، ولی چند روز بعد تلگراف دیگری از دکتر اقبال دریافت داشتم که ضمن آن نوشته بود شاه عذر مرا نپذیرفته و دستور داده است فوراً به تهران حرکت کنم. دکتر عبده بعد از شرح جریان مراجعت خود به تهران، جریان «شرفیابی» خود را به حضور شاه چنین شرح می‌دهد:

«روز بعد به نخست‌وزیری رفتم و به اتفاق دکتر اقبال عازم سعدآباد گردیدیم و به محض ورود به کاخ سعدآباد به تالار پذیرائی راهنمایی شدیم. شاه مشغول قدم زدن بود. دکتر اقبال پس از ادای احترام مرا به عنوان وزیر امور خارجه معرفی کرد. فرمان وزارت امور خارجه نگارنده نیز قبلاً به امضاء رسیده بود. شاه بیاناتی در اهمیت سیاست خارجی ایران و موقعیت حساس کشور ایراد نمود و به قرارداد دفاعی (قرارداد دوستی و همکاری منعقد با آمریکا در ماه مارس ۱۹۵۹) اشاره کرد. در این موقع دکتر اقبال با کسب اجازه مرخصی و بوسیدن دست شاه دفتر او را ترک نمود. شاه سپس خطاب به نگارنده گفت: بنا بر مصلحت کشور به امضای قرارداد دفاعی با آمریکا مبادرت کرده و از چند ماه پیش به این طرف آماج دشنام‌هایی شده است که توسط رادیو مسکو هر روز به وی نثار می‌شود و افزوده: همان‌طور که ضمن مصاحبه‌ای در سفر اخیر خود به روزنامه‌نگاران گفتم، یکی از صاحب‌منصبان لایق وزارت امور خارجه را به سمت وزیر خارجه انتخاب کرده‌ام تا شکایت ایران را در شورای امنیت علیه شوروی طرح کند،

بنابراین هر چه زودتر این شکایت را طرح کنید بیشتر به به مصلحت کشور خواهد بود....

«در پاسخ دادن به شاه قدری تأمل کردم. او موکداً افزود: دکتر عبده! چرا تأمل دارید؟ هر چه زودتر به نیویورک بروید و این شکایت را طرح کنید. سوابق امر در وزارت خارجه موجود است که با خود همراه خواهید برد... تصمیم گرفتم نظر خود را که با دستور شاه سازگار نبود صریحاً اظهار کنم. وی قیافه‌ای ناراحت به خود گرفت و با حرکت سر مرا به دادن پاسخ واداشت. اظهار کردم: شورای امنیت برای رسیدگی به هر نوع شکایتی صلاحیت ندارد. تنها شکایات یا اوضاع و احوالی که صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره می‌اندازد قابل طرح در شورا است و سخن‌پراکنی در رادیو مسکو از قبیل جنگ سرد و تبلیغاتی است که بین کشورهای شرق و غرب معمول است و چنین شکایتی حتی قابل درج در دستور شورای امنیت نمی‌باشد. سپس این نکته را یادآوری کردم که در صورتی که با تلگراف از طریق وزارت امور خارجه، هنگامی که در نیویورک بودم، از پی‌آمد چنین شکایتی استفسار می‌شد با کسب نظر همکاران عضو شورای امنیت عقیده آنان را به استحضار می‌رساندم. شاه در واکنش سخنانم گفت «دکتر عبده... بدانید که وزیر امور خارجه خود من هستم و تصمیم لازم را شخصاً اتخاذ می‌کنم!...»

دکتر عبده مدعی است که در مذاکرات بعدی خود با شاه با صراحت بیشتری سخن گفته و نهایتاً شاه به او گفته است «شما استعفا خواهید داد ولی مطلب فعلاً محرمانه بماند و هر سفارتی که خواستید می‌توانید بروید!»^۹ دکتر عبده سرانجام بعد از مدتی تمارض و بستری شدن در بیمارستان بانک ملی استعفا می‌دهد و غلامعباس آرام سفیر ایران در ژاپن که به تهران احضار شده بود به جانشینی وی تعیین می‌گردد. غلامعباس آرام^{۱۰} از وزیران مطیع و عبد و عبید شاه بود و مدتی طولانی در کابینه‌های

۹- چهل سال در صحنه (خاطرات دکتر عبده) - مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. جلد اول.

صفحات ۵۶۲ تا ۵۶۷

۱۰- غلامعباس آرام از این که در رادیو و روزنامه‌ها او را به نام اصلی‌اش خطاب کنند رنج می‌برد و اصرار داشت که وی را «عباس آرام» بنامند. رجبعلی منصور نخست‌وزیر دوران سلطنت رضاشاه و محمدرضاشاه هم همین حساسیت را داشت و می‌خواست اسم او را در همه جا علی منصور بنویسند!

علم و منصور و هویدا این سمت را حفظ کرد تا این که جای خود را به اردشیر زاهدی داد. اردشیر زاهدی هم، که وصف حال او قبلاً از نظر خوانندگان گذشت بر اثر درگیری با هویدا و فحش و کتک کاری با او مجبور به استعفا شد و جانشین او در مقام وزارت امور خارجه، عباسعلی خلعتبری که مردی شریف و باسواد، ولی ضعیف و بی خاصیت و مجری اوامر ملوکانه بود تا اواخر رژیم گذشته این سمت را به عهده داشت.

* * *

در ابتدای این فصل نوشتیم که رضاشاه معمولاً در جلسات هیئت دولت شرکت می کرد و رفتار او با وزیرانش هم، به جز چند مورد استثنائی، مؤدبانه بود. محمدرضاشاه بر خلاف پدرش علاقه‌ای به شرکت در جلسات هیئت دولت نداشت و وزیران کابینه را در موارد ضروری شخصاً به حضور می پذیرفت و دستوراتی به آنها ابلاغ می کرد. درباره طرز برخورد شاه با وزیران تنها سند ثبت شده صورت جلسات شورای اقتصاد است، که در زمان سلطنت شاه چاپ شده و ما برای نمونه چند مورد از آن را نقل می کنیم:

از صورت جلسه مورخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۴۶

...وزیر آب و برق به عرض رساندند برای خرید واحدهای نیروگاه سیصد هزار کیلوواتی تهران با آمریکائیا و روسها و چکها مذاکره شده. قیمت شرکت جنرال الکتریک نصب در محل هر کیلووات ۱۱۳ دلار می باشد و بعید به نظر می رسد بتوان بیش از دو یا سه دلار در کیلووات تخفیف تحصیل نمود. روسها و چکها هنوز قیمت نداده اند ولی پیش بینی می شود بتوان تخفیف های بیشتری به دست آورد. البته جنس آمریکائیا به مراتب مرغوبتر از اجناس مشابه دو کشور دیگر است...

شاهنشاه فرمودند ببینید تا چه حد می توانید چانه بزنید و قیمتها را پائین بیاورید و بعد مقایسه کنید بین قیمت های پیشنهادی با توجه به مرغوبیت جنس و هر کدام به صلاح بود همان را خریداری نمایید. ضمناً با شرکت جنرال الکتریک مذاکره کنید اگر مبادرت به ایجاد کارخانجات برای ساخت ژنراتور و ترانسفورماتور و کولر و غیره در ایران نمایند البته در نحوه تصمیم ما موثر خواهد بود.

شاهنشاه فرمودند مذاکراتان در خصوص تأمین اعتبار ساختمان استادیوم

صدهزار نفری تهران با ایتالیائیا به کجا رسید؟

وزیر آبادانی و مسکر به عرض رساندند هنوز پاسخ قطعی دریافت نشده ولی پیش‌بینی می‌کنند که در ظرف همین هفته بتوانند نظر مثبت خود را اعلام دارند. شاهنشاه فرمودند قرار بود شنبه هفته گذشته آخرین مهلت آنها باشد. اگر تا فردا پاسخ ندادند دیگر منتظر نشوید و با دستگاههای دیگر مذاکره کنید. ما نمی‌توانیم وقت خودمان را تلف کنیم.

شاهنشاه افزودند همان‌طور که امروز صبح به نخست‌وزیر دستور دادم در شهر تهران برای هر ده هزار نفر یک زمین ورزش مرکب از یک میدان فوتبال و چند میدان والیبال و بسکتبال در نظر بگیرند.

از صورت جلسه مورخ ۱۶ مردادماه ۱۳۴۶

...شاهنشاه فرمودند اصل دوازدهم انقلاب ما نوسازی ایران در شهرها و روستاها خواهد بود و در نطق افتتاحیه دوره تقنینیه آینده به این امر اشاره خواهیم کرد... در شهرها باید برویم روی ایجاد ساختمانهای مسکونی چند طبقه که حتی المقدور نزدیک محل کار افراد باشد و با ایجاد فضای سبز امکانات تفریح و تفرج آنها را فراهم آوریم. وضع دهات را هم باید زودتر مطالعه کنیم. شاید لازم باشد بعضی دهات به کلی محو و ساکنین آن به نقاط حاصلخیزتر سوق داده شوند، ولی در مورد دهاتی که مسلم است سر جای خود باقی خواهند ماند دلیلی ندارد فوراً شروع به نوسازی نشود.

وزیر آب و برق به عرض رساندند در مورد ساخت ترانسفورماتور و بعضی دستگاههای مشابه دیگر و همچنین دستگاههای خنک کننده و سرد کننده با نمایندگان شرکت جنرال الکتریک مذاکره شد، متأسفانه شرایطی که پیشنهاد کرده‌اند به هیچ وجه قابل قبول نیست، چه می‌خواهند شصت درصد سهام و در نتیجه مدیریت در اختیار آنها باشد و دولت تعهد کند تا زمانی که محصول کارخانه خارج نشده اجناس مشابه را فقط از شرکت جنرال الکتریک خریداری و پس از تولید برای هفت سال محصولات کارخانه را اکتیاع نماید...

شاهنشاه فرمودند چه اجباری دارید با آنها مذاکره و این شرایط مسخره را بپذیرید. احتیاجی به آنها نداریم. اگر قرارداد سیصد هزار کیلوواتی تهران را هم با آنها منعقد ننموده و یا تعهد انعقاد ندارید، از خرید آن هم خودداری کنید.

وزیر اقتصاد به عرض رساندند معمولاً شرکتها در پیشنهادهای اولیه شرایط سنگین و حتی غیر معقولی عنوان می کنند. اگر اجازه فرمایند مذاکرات ادامه داده شود، در صورتی که در شرایط خود پافشاری نمودند مذاکرات با شرکتها دیگر آغاز گردد.

در پاسخ به توضیحات وزیر کشاورزی درباره وضع شرکتها سهامی زراعی شاهنشاه فرمودند ما باید حداکثر تسهیلات لازم را برای کمک به کشاورزان فراهم کنیم زیرا فلسفه دولت ایران خدمت به اکثریت مردم است و اکثریت مردم را کشاورزان تشکیل می دهند... این را هم بدانید که روحیه انقلابی باید روز به روز در شما بیشتر بشود نه این که تصور کنید دو سه سال از انقلاب گذشته و تمام چیزها سر جای خود قرار گرفته و موقع آن است که شکمها جلو بیاید و محافظه کار شوید...

از صورت جلسه مورخ ۲۵ دیماه ۱۳۴۶

وزیر کشور به عرض رساندند نقشه جامع شهر تهران با توجه به وضع موجود و احتیاجات بیست و پنج سال آینده آماده شده است. منطقه‌ای که در نظر گرفته شده از یک طرف به سد لتیان و از طرف دیگر به سد کرج از جنوب به شهر ری و از شمال به جبال البرز ختم می شود و در این منطقه به تناسبی که تدریجاً آباد و جزو شهر می شود باید اجازه ساختمان داده شود و در سایر نقاط از صدور پروانه ساختمان خودداری گردد. البته این امر سبب خواهد شد که عده‌ای ناراضی شوند، ولی باید مصلحت عمومی را در نظر گرفت.

وزیر آبادانی و مسکن به عرض رساندند دو نکته مهم است: اول آن که از حالا یک سازمان واحد برای پیاده کردن نقشه جامع شهر ایجاد شود تا کارها طبق اصول صحیح و به صورت هماهنگ پیشرفت نماید، دیگر آن که چون قیمت زمین در نقاطی که اجازه ساختمان داده می شود افزایش سریع خواهد یافت لازم است عوارضی جهت ارزش اضافی این زمینها پیش بینی نمود.

شاهنشاه فرمودند لازم است دستگامی که برای پیاده کردن نقشه جامع شهر در نظر گرفته می شود فوق‌العاده تمیز و دقیق عمل نماید و دور از هر شائبه و پیرایه‌ای باشد تا نگویند محرمانه با اشخاص سازش می کنند که بهای زمینهای بعضی را بالا

ببرند...

شاهنشاه سپس فرمودند بیمارستان بیمه‌های اجتماعی را که هفته قبل افتتاح کردیم هر تخت ۳۸/۰۰۰ تومان هزینه برداشته، درحالی که هزینه بیمارستان بیمه‌های اجتماعی در اصفهان ۵۲/۰۰۰ تومان بوده و در مورد بیمارستان مشهد می‌خواستند برای هر تخت ۱۲۰/۰۰۰ تومان خرج کنند که بعداً با مداخله ما به ۶۲/۰۰۰ تومان تمام شد. اگر می‌توانند یک بیمارستان را به قیمت هر تخت ۳۸/۰۰۰ تومان تمام کنند چرا باید آن یکی ۵۲/۰۰۰ تومان یا ۶۲/۰۰۰ تومان تمام شود؟ حسابها را به همین ترتیب پائین بیاورید. دستگاههای آی.بی.ام را به کار بیندازید و این حسابها را بکنید.

نخست وزیر به عرض رساندند اجرای اوامر شاهنشاه مستلزم برقراری نظم و دیسیپلین مالی است و مسئولیت هم باید به عهده دستگاه مربوطه محول شود. سال گذشته با حضور تمام وزراء اجرائی توافق شد که بدون حذف هیچ طرحی ۱۲/۵ درصد از هزینه‌ها کاسته شود، ولی اجرا نگردید.

شاهنشاه فرمودند اگر این کارها نشود هیچ کس را نخواهم بخشید. باید وزراء و معاونین و دستگاه حاکمه وزارتخانه‌های مربوطه خودشان را بکشند و این کار را انجام دهند والا ممکن است بروند منزلشان استراحت کنند. اگر در این کار تنبل باشند پیداست در همه کارها تنبل هستند. بروند خانه‌هایشان. بعضی اصطلاحات هست، می‌گویند فلانجا بهشت یا جهنم جنایتکاران است. ایران هم بهشت مقاطعه کاران شده. این موضوع باید برای من روشن شود. من نمی‌گویم استفاده نباشد، تا استفاده نباشد شخص دنبال کار نمی‌رود، ولی غارت یک مطلب دیگری است. اطلاع دارم اشخاصی هستند و بعضی از آنها را هم می‌شناسم که این‌ها در عرض چهار پنجسال از هیچ یک دفعه میلیونر شده‌اند. مال عمومی را که به وسیله هفت تیر نذر دیده‌اند، بانک را هم که زده‌اند فقط چند مقاطعه گرفته‌اند و این قدر ثروت جمع کرده‌اند...

از صورت جلسه مورخ ۱۷ تیرماه ۱۳۴۷

...شاهنشاه فرمودند علت این که قیمت برنج را افزایش داده‌اید چیست؟

وزیر کشاورزی به عرض رساندند نسبت به کشاورزانی که از بانک کشاورزی

وام دریافت می‌دارند موافقت شده است که در موقع محصول کمیونی مرکب از

نمایندگان وزارت کشاورزی و بانک مرکزی در هر محل تشکیل و قیمت محصولات مختلف را تعیین و بر آن اساس محصولات خریداری شود. ولی برای این که به منافع کشاورزان لطمه‌ای وارد نگردد حداقلی تعیین شده است که از آن کمتر خریداری نگردد. در مورد برنج بر اساس حد متوسط بهای سالهای اخیر، برای برنج صدری حداقل ۲۳ ریال و برای چمپا ۱۳/۵ ریال هر کیلو قیمت گذاری شده است، مشروط بر آن که تحویل انبار وزارت تولیدات کشاورزی نمایند.

شاهنشاه فرمودند قیمت برنج در ایران از همه جا گرانتر است و علت هم این است که میزان محصول به نسبت هر هکتار کم است. با آن که سد سفیدرود بسته شده و آبها مهار و شبکه آبیاری ایجاد گردیده است باز قیمت برنج همان است که در گذشته بوده... چرا باید این طور باشد؟ اگر برنج گرانتر از هر کیلو ۲۵ ریال به دست مصرف کننده برسد غلط است. ما باید اقتصاد صحیح داشته باشیم و بتوانیم در سطح بین‌المللی با محصول کشورهای دیگر رقابت نمائیم...

وزیر کشور به عرض رساندند در یک جلسه ۹ ساعته در شورایی عالی شهرسازی مسائل اصولی مربوط به اجرای نقشه جامع شهر تهران مورد بحث قرار گرفت و قرار شد موارد مهم از شرفعرض ملوکانه بگذرد... بعد از توضیحات وزیر کشور درباره این نقشه شاهنشاه فرمودند توجه داشته باشید که در مناطق جدید فقط ساختن خیابان کافی نیست. باید زمین برای تون زیرزمینی و فضای کافی برای ایجاد پارکها و ورزشگاهها و غیره پیش‌بینی کنید. در مورد قیمت گذاری زمینها باید دقت بیشتری به عمل آید، چه تعیین قیمت یک سال قبل از تاریخ تصویب نقشه جامع شهر یک قیمت مصنوعی خواهد بود، زیرا به مجرد تصویب اصول امر، مردم از جریان مطلع می‌شوند و قیمتها افزایش پیدا می‌کند...^{۱۲}

مواردی که از صورت جلسات شورای اقتصاد نقل شد، احتمالاً «رتوش» شده و بعضی حرفهای تند و بی‌ملاحظه شاه خطاب به وزیرانش در آن منعکس نشده است. در سالهای اوایل دهه ۱۳۵۰، که شاه در اوج غرور و سرمستی بود، رفتار خشن‌تری با وزیرانش داشت و خیلی بی‌ملاحظه با آنان سخن می‌گفت. دکتر جلال عبیده در

۱۲- مطالبی که از صورت جلسات شورای اقتصاد نقل شده، از جلد دوم این صورت

جلسات که جلسات بین شهریور ۱۳۴۵ تا شهریور ۱۳۴۷ را دربر می‌گیرد استخراج شده است.

خاطرات خود می‌نویسد: به نقل از دکتر حسین کاظم‌زاده (وزیر علوم و آموزش عالی در کابینه هویدا) در کنفرانس رامسر در سال ۱۳۵۰ که موضوع دانشگاهها مطرح بود، شاه به وزیران خود خطاب کرده بود: «شماها مثل یابو هستید. اگر من رکاب بزیم خود را از جای می‌کنید، اگر آرام بمانم از جا حرکت نمی‌کنید!»...^{۱۳} اسدالله علم نیز نمونه دیگری از ابراز تفقد ملوکانه را نسبت به وزیرانش نقل کرده و می‌نویسد «خانم لمبتون» که در ایران سابقه زیاد دارد و سابقاً کتابی درباره زمین‌داری و مالکیت در ایران نوشته بود، اخیراً کتابی درباره اصلاحات ارضی در ایران نوشته که در آن مقداری از مرحوم ارسنجانلی و امینی تعریف کرده است. عبدالعظیم ولیان وزیر اصلاحات ارضی گفته بود به عرض برسانم که اجازه فرمایند کتاب را تماماً جمع‌آوری کند و بعداً از میس لمبتون بخواهد کتاب دیگری بنویسد که اسم ارسنجانلی و امینی در آن نباشد. فرمودند «گه خورده چنین پیشنهادی کرده است!» من خیلی خوشم آمد که شاه چقدر باهوش است که می‌داند این پیشنهاد فقط از روی حقه‌بازی و تملق و چاپلوسی است، و گرنه کتابی که دانشگاه آکسفورد طبع کرده است تو چطور می‌توانی جمع‌آوری بکنی؟...»^{۱۴}

این فصل را با بررسی مختصری از ارتباطات خانوادگی وزیران دوران سلطنت پهلویها به پایان می‌آوریم.

در دوران سلطنت پهلویها هشت پدر و پسر - به مقام وزارت رسیدند که به ترتیب عبارتند از:

۱- محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) نخست‌وزیر و وزیر جنگ و امور خارجه در دوران سلطنت رضاشاه، که پسرانش مسعود و محسن فروغی در زمان سلطنت محمدرضاشاه به وزارت رسیدند.

۲- ابراهیم علم (شوکت‌الملک) وزیر پست و تلگراف دوران سلطنت رضاشاه،

۱۳- چهل سال در صحنه... صفحه ۶۰۴

۱۴- خانم لمبتون که بیشتر به عنوان میس لمبتون Miss Lambton در ایران شهرت یافته در زمان جنگ وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس در ایران بود. وی از کارشناسان مسائل ایران و استاد دانشگاه لندن است.

۱۵- یادداشت‌های علم - انتشارات کتاب‌سرا (جلد اول) صفحات ۳۲۸ و ۳۲۹

که پسرش در دوران سلطنت محمدرضاشاه ابتدا به وزارت کشاورزی و کشور و کار و سپس نخست‌وزیری رسید.

۳- نصرت‌الدوله فیروز وزیر مالیه دوران سلطنت رضاشاه، که پسرش مظفر فیروز در حکومت قوام‌السلطنه (۲۵-۱۳۲۴) به وزارت کار و تبلیغات منصوب و سپس مفضوب شد.

۴- حبیب‌الله آموزگار وزیر فرهنگ کابینه حسین علاء (۳۰-۱۳۲۹) که سه پسرش جهانگیر و جمشید و کورس آموزگار به مقام وزارت رسیدند و از آن میان جمشید آموزگار با قریب بیست سال سابقه وزارت در سال ۱۳۵۶ نخست‌وزیر شد.

۵- فضل‌الله زاهدی وزیر کشور کابینه‌های حسین علاء و دکتر مصدق و نخست‌وزیر بعدی، که پسرش اردشیر زاهدی در کابینه هویدا وزیر خارجه شد.

۶- رجبعلی منصور نخست‌وزیر و وزیر دوران سلطنت پهلویها، که پسرش حسنعلی منصور ابتدا در کابینه اقبال به وزارت کار و بازرگانی رسید و در سال ۱۳۴۲ نخست‌وزیر شد. بعد از قتل حسنعلی منصور در بهمن‌ماه سال ۱۳۴۳، پسر کوچکتر رجبعلی منصور، جواد منصور نیز مدتی وزیر مشاور و سپس وزیر اطلاعات کابینه هویدا بود.

۷- محسن صدر (صدرالاشراف) وزیر دادگستری دوران سلطنت رضاشاه و محمدرضاشاه، که پسرش جواد صدر در کابینه منصور به وزارت کشور انتخاب شد. جواد صدر این سمت را تا اوایل حکومت هویدا حفظ کرد و سپس به شغل پدرش وزارت دادگستری منصوب گردید.

۸- اعزاز نیک‌پی وزیر پست و تلگراف کابینه قوام‌السلطنه، که پسرش غلامرضا نیک‌پی در کابینه هویدا ابتدا وزیر مشاور در امور اجرائی و سپس وزیر آبادانی و مسکن شد. نیک‌پی به دنبال مشاجره و کتک کاری با یکی از وزیران دیگر کابینه هویدا (عطاءالله خسروانی) از وزارت برکنار شد، ولی بعداً به شهرداری تهران منصوب گردید. علاوه بر برادران آموزگار و فروغی و منصور که در کابینه‌های مختلف به وزارت رسیدند، برادران صالح (الهیاری و جهان‌شاه صالح) برادران انتظام (نصرالله و عبدالله انتظام) و برادران رهنما (مجید و حمید رهنما) در دولتهای دوران سلطنت پهلویها مقام وزارت داشته‌اند و از بین آنها برادران صالح از نظر سیاسی غالباً مخالف یکدیگر بوده‌اند.

سفیران شاه

سفیران ایران در دوران سلطنت رضا شاه - رضا شاه چرا دستور قطع روابط سیاسی ایران را با آمریکا و فرانسه صادر کرد؟ - سفیران دیپلمات و سفیرانی که به دلایل سیاسی به خارج اعزام می شدند - چند خاطره شنیدنی از سفیران پیشین ایران در خارج - نقش آخرین سفیر شاه در آمریکا - «سفیر اشرف» در لندن و هرزگی های او...

در طول پنجاه و سه سال سلطنت پهلویها، قریب ۲۷۰ نفر به مقام سفارت یا وزارت مختاری ایران در کشورهای خارجی رسیدند، که اکثر آنها فقط یک یا دو مأموریت در خارج از کشور داشتند، ولی عده ای «سفیر حرفه ای» یا دیپلمات حرفه ای هم بودند که قسمت اعظم عمر خود را در کشورهای خارجی سپری کردند و تعداد مأموریت بعضی از آنها تا هفت کشور نیز رسید.

در دوران سلطنت رضاشاه، که تعداد سفارتخانه های ایران در کشورهای خارجی محدود بود، در انتخاب نمایندگان سیاسی ایران در خارج که اکثراً عنوان «وزیر مختار» را داشتند دقت زیادی به کار می رفت و وزرای مختار ایران در کشورهای بزرگ آن زمان مانند آلمان و فرانسه و انگلستان و شوروی و آمریکا از شخصیت های مطلع و معمر انتخاب می شدند. به طور مثال اولین وزیر مختار رضاشاه در آلمان مرحوم محمدعلی فرزین بود که در حدود شش سال این مقام را به عهده داشت و جانشینان او تا پایان سلطنت شاه نیز عنایت الله سمیعی، ابوالقاسم نجم، محسن رئیس و نادر آراسته بودند. اولین وزیر مختار رضاشاه در انگلستان نیز عبدالعلی خان صدیری (صدیق السلطنه) بود که

در اواخر قاجاریه هم وزیر مختار ایران در لندن بوده و رضاشاه بعد از جلوس بر تخت سلطنت او را تغییر نداد. مقام وزارت مختار ایران در لندن بعد از صدیق السلطنه نیز به شخصیت‌های سرشناسی مانند آوانس خان مساعد السلطنه، سید حسن تقی‌زاده، مشاور الممالک انصاری، حسین علاء و علی سهیلی واگذار شد. فقط آخرین وزیر مختار رضاشاه در انگلستان، محمدعلی مقدم در شرایط بحرانی آغاز جنگ دوم جهانی، از عهده انجام وظایف سنگین خود برنیامد و بعد از اشغال ایران و استعفای رضاشاه، مقام وزیر مختاری ایران در انگلستان که بعداً به سفارت کبری ارتقاء یافت، به سید حسن تقی‌زاده واگذار گردید.^۱

در فرانسه نیز ممتاز السلطنه که هنگام جلوس رضاشاه به تخت سلطنت وزیر مختار ایران در آن کشور بود در مقام خود ابقاء شد و جانشینان او به ترتیب عبارت بودند از اسدخان بهادر، حسین علاء، سید حسن تقی‌زاده، ابوالقاسم نجم و ابوالقاسم فروهر و انوشیروان سپهبدی. روابط ایران و فرانسه در زمان وزیر مختاری ابوالقاسم فروهر به علت انتشار یک مقاله اهانت آمیز علیه رضاشاه تیره شد و چون دولت فرانسه اقدامی برای جبران این اهانت و تعقیب و توقیف روزنامه‌ناشر مقاله به عمل نیاورد، رضاشاه سفیر ایران را در فرانسه احضار کرد و روابط دو کشور بیش از دو سال (از دیماه ۱۳۱۵ تا خرداد ۱۳۱۸) قطع شد. روابط ایران و فرانسه بعد از عذرخواهی رسمی رئیس‌جمهور وقت فرانسه از ایران مجدداً برقرار شد و انوشیروان سپهبدی به عنوان وزیر مختار جدید ایران به پاریس اعزام گردید.

هنگام انتقال سلطنت از قاجاریه به خاندان پهلوی، سطح نمایندگی سیاسی دولتین ایران و شوروی به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت و وزیر مختار وقت شوروی در ایران که به مقام سفارت ارتقاء یافته بود به عنوان دیپلمات ارشد خارجی مقیم ایران از طرف هیئت‌های دیپلماتیک به رضاشاه تبریک گفت. در همین زمان نیز مشاور الممالک انصاری وزیر مختار ایران در مسکو به مقام سفارت ارتقاء یافت. مشاور الممالک انصاری تا اواخر سال ۱۳۰۹ در مسکو بود تا این که فتح‌الله پاکروان و محمد ساعد مراغه‌ای و

۱- عنوان وزیر مختار *Ministre Plenipotentiaire* مانند سفیر به رئیس هیئت دیپلماتیک یک کشور در کشور دیگر اطلاق می‌شود. عنوان سفیر یک درجه بالاتر از وزیر مختار است و در حال حاضر که روابط اکثر کشورها با یکدیگر در سطح سفارت است عنوان وزیر مختار عملاً منسوخ شده است.

انوشیروان سپهبدی به ترتیب ریاست هیئت دیپلماتیک ایران را در مسکو به عهده گرفتند. در زمان جنگ دوم جهانی محمد ساعد مراغه‌ای مجدداً سفارت ایران را در شوروی به عهده گرفت و تیزبینی و حسن تشخیص خود را در آن موقعیت بحرانی به خوبی نشان داد. نصرالله انتظام دیپلمات ارشد ایرانی که بعدها به مقام وزارت خارجه و ریاست مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید، در مقایسه سفرای ایران در پایتخت‌های دو کشوری که در شهریور ۱۳۲۰ ایران را اشغال کردند، می‌نویسد «از بین مأمورینی که در دو پست مهم و حساس داشتیم، هر قدر محمدعلی مقدم وزیر مختار ایران در لندن جبن و بی‌اطلاعی و بی‌لیاقتی نشان داد و حتی از گزارش مذاکرات پارلمان و مقالات جراید انگلیس خودداری کرد، به عکس او محمد ساعد مراغه‌ای سفیر کبیر ایران در مسکو حس تشخیص و رشادت به خرج داد و بی‌پروا، استنباطات خود و خطراتی را که پیش‌بینی می‌نمود به عرض شاه رساند، تا جایی که اجازه خواست برای دادن توضیحات بیشتری شخصاً به تهران بیاید...»^۲

ساعد با این که شخصاً مردی وطن‌پرست و ضد کمونیست بود، در مدت مأموریت مسکو طوری توجه و اعتماد رهبران شوروی را به خود جلب کرده بود، که به موجب اسناد و مدارک موجود، روسها بعد از اشغال شمال ایران و برکناری رضاشاه، او را برای مقام ریاست جمهوری ایران در نظر گرفته بودند، ولی ساعد زیر بار نرفت و تغییر رژیم سلطنتی ایران را در آن شرایط به مصلحت تشخیص نداد. چنان که می‌دانیم پیشنهاد مشابهی به فروغی هم شده بود که او نیز زیر بار نرفت و انگلیسیها را به تثبیت سلطنت در خاندان پهلوی قانع کرد.

وزیر مختار ایران در ایالات متحده آمریکا هنگام جلوس رضاشاه به تخت سلطنت باقر کاظمی بود، که تا مهرماه سال ۱۳۰۵ در سمت خود باقی ماند و در این تاریخ داود مفتاح به سمت وزیر مختار ایران در آمریکا تعیین و به واشنگتن اعزام گردید. بعد از داود مفتاح نیز به ترتیب بدالله عضدی و غفار جلال علاء به سمت وزیر مختار ایران در آمریکا تعیین و اعزام شدند. غفار جلال علاء در سومین سال مأموریتش در آمریکا در آذرماه سال ۱۳۱۴ در حین رانندگی به علت سرعت غیر مجاز دستگیر شد و هنگامی که رضاشاه از این ماجرا و اهانت به وزیر مختار ایران در آمریکا اطلاع

یافت دستور احضار وی و تعطیل سفارت ایران را در آمریکا صادر نمود. تفصیل این ماجرا، که اولین قطع رابطه سیاسی بین ایران و آمریکا به شمار می آید به شرح زیر است: «حادثه‌ای که موجب قطع روابط سیاسی ایران با آمریکا شد، از این قرار بود که در نوامبر ۱۹۳۵ (آذر ۱۳۱۴) جلال غفار وزیر مختار ایران در واشنگتن به علت تخلف از مقررات رانندگی و سرعت زیاد از طرف یک پاسبان آمریکائی در ایالت مریلند بازداشت شد و با این که خود را معرفی کرد ترتیب اثر نداده و به او دستبند زدند و به پاسگاه پلیس شهر «الکتون» بردند، ولی در آنجا به محض این که از هویت وزیر مختار ایران اطلاع پیدا کردند وی را آزاد نمودند.

دولت ایران از آمریکا تقاضا کرد نسبت به این حادثه رسیدگی و رسماً از دولت ایران عذرخواهی نماید. دولت آمریکا تقاضای رسیدگی به امر را پذیرفت، ولی «کار دل حال»^۳ وزیر خارجه آن کشور در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار نمود: «دولت ما همیشه به مأموریت سیاسی خود سفارش می کند که مصونیت سیاسی نباید موجب تخلف از قوانین و مقررات کشور محل مأموریت آنان گردد و در عین حال نمی خواهد که نظر نمایندگان سیاسی دول خارجی مقیم این کشور مخالف این باشد.»

خودداری دولت آمریکا از عذرخواهی و مخصوصاً این اظهارات وزیر امور خارجه آن کشور باعث شد که رضاشاه در مارس ۱۹۳۶ (فروردین ۱۳۱۵) دستور احضار وزیر مختار و قطع روابط سیاسی با آمریکا را صادر کرد. دو سال و نیم بعد، یعنی در اواخر سال ۱۹۳۸ «والاس مری»^۴ رئیس اداره خاورمیانه وزارت امور خارجه آمریکا به عنوان نماینده فوق العاده آن کشور به تهران آمد و رسماً از طرف دولت آمریکا عذرخواهی به عمل آورد. به دنبال این اقدام روابط بین دو کشور در ژانویه ۱۹۴۰ (دیماه ۱۳۱۸) مجدداً برقرار گردید و محمد شایسته به سمت وزیر مختار ایران به واشنگتن اعزام شد...»^۵

در این دوران وزارت خارجه برای روابط ایران با کشورهای همسایه اهمیت خاصی قائل بود و دیپلماتهای مجرب خود را به این کشورها اعزام می داشت. هنگام

3- Cordell Hull

4- Wallance Murray

۵- تاریخ روابط خارجی ایران - تألیف عبدالرضا هوشنگ مهدوی. انتشارات امیرکبیر

تخت سلطنت وزیر مختار ایران در افغانستان میرزا نصرالله خان اعتلاءالملک خلعتبری بود که در سمت خود ابقاء شد. در سال ۱۳۰۵ سیدمهدی خان معتصم السلطنه (فرخ) به سمت وزیر مختار ایران در کابل تعیین شد، ولی در سال ۱۳۰۷ سفارت ایران در افغانستان به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت و اعتلاءالملک خلعتبری مجدداً به عنوان اولین سفیر کبیر ایران در افغانستان تعیین گردید و تا سال ۱۳۱۱ در این سمت باقی ماند. بعد از پایان مأموریت اعتلاءالملک نیز به ترتیب محمدتقی اسفندیاری (منتخبالملک)، علی اکبر بهمن، باقر کاظمی، علی سهیلی و حسین سمیعی (ادیب السلطنه) به سمت سفیر کبیر ایران در افغانستان تعیین شدند و روابط ایران و افغانستان در تمام این مدت کاملاً حسنه بود.

سفارت ایران در ترکیه نیز از نظر رضاشاه حائز اهمیت زیادی بود و به همین جهت حتی قبل از جلوس بر تخت سلطنت و در زمان نخست وزیریش، یکی از یاران مورد اعتماد خود، سید محمدصادق طباطبائی، را به سمت سفیر ایران در ترکیه تعیین نمود. بعد از پایان مأموریت سید محمدصادق طباطبائی در سال ۱۳۰۶ نیز محمدعلی فروغی اولین نخست وزیر رضاشاه به جانشینی وی تعیین شد و بعد از او هم صادق صادق (مستشارالدوله) که از رجال خوشنام آذربایجان و از رهبران نهضت مشروطه بود به سفارت کبرای ایران در ترکیه منصوب گردید.

مقدمات سفر رسمی رضاشاه به ترکیه، که تنها سفر رسمی رضاشاه به خارج از کشور بود، در زمان سفارت باقر کاظمی فراهم گردید و بعد از وی نیز انوشیروان سپهبدی که از دیپلماتهای ارشد ایرانی بود مقام سفارت ایران را در ترکیه به عهده داشت. سفارت ایران در عراق در سال ۱۳۰۸ به وسیله عنایت الله سمیعی تأسیس شد و وی تا اواخر سال ۱۳۰۹ به عنوان وزیر مختار ایران در بغداد خدمت کرد. سفیران دیگر رضاشاه در عراق به ترتیب عبارت بودند از تقی نبوی، باقر کاظمی، مظفر اعلم، موسی نوری اسفندیاری و ابوالقاسم نجم (نجم الملک) - البته در این فاصله، بعد از پایان مأموریت باقر کاظمی، عنایت الله سمیعی اولین وزیر مختار ایران در عراق مجدداً به مدت سه سال ریاست هیئت دیپلماتیک ایران را در بغداد به عهده داشت.

لازم به تذکر است که رضاشاه ضمن برقراری روابط نزدیک با همسایگان و اعزام مجربترین دیپلماتهای خود به این کشورها درصدد ایجاد یک اتحادیه نظامی با این

کشورها نیز بود. این تلاشها بعد از سفر رضاشاه به ترکیه و مذاکراتی که از طریق سفرای ایران در بغداد و کابل انجام گرفت، به انعقاد پیمان دفاعی معروف به سعدآباد بین ایران و ترکیه و عراق و افغانستان منجر گردید که متأسفانه ثمری به بار نیاورد و هنگامی که ایران در شهریور ۱۳۲۰ مورد تهاجم نیروهای روس و انگلیس قرار گرفت، هیچ‌یک از کشورهای هم‌پیمان ایران در موقعیتی نبودند که بتوانند به کمک ایران بشتابند.

* * *

جنگ دوم جهانی و اشغال ایران از طرف نیروهای متفقین در روابط خارجی ایران نیز آشفتگی‌های زیادی پدید آورد. در این مدت ایران در بسیاری از کشورهای درگیر در جنگ نمایندگی سیاسی نداشت، ولی سفارتخانه‌های ایران در سه کشور بزرگ متفق (آمریکا و انگلستان و شوروی) بیش از هر وقت دیگر فعال بودند. اولین کار علی سهیلی وزیر خارجه جدید که بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ به این سمت منصوب شد احضار محمدعلی مقدم وزیر مختار ایران از لندن و تعیین سیدحسن تقی‌زاده به جانشینی وی بود. تقی‌زاده در آن موقع منصوب و مقیم انگلستان بود، و به اصرار سهیلی که یکی از مریدان او به‌شمار می‌رفت تصدی سفارت ایران را در لندن پذیرفت و در سال ۱۳۲۲ با ارتقاء درجه سفارت ایران در انگلستان به سفارت کبری به عنوان اولین سفیر کبیر ایران در لندن مشغول کار شد. سهیلی، محمد ساعد سفیر ایران در مسکو و محمد شایسته وزیر مختار ایران را در واشنگتن (که بعداً به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت) در مقام خود حفظ کرد، ولی در سال ۱۳۲۱ که خود به نخست‌وزیری رسید، ساعد را به وزارت امور خارجه برگزید و مجید آهی را به جای او به مسکو فرستاد.

در سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵، که با پایان گرفتن جنگ دوم جهانی و خودداری شوروی از تخلیه ایران روابط ایران و شوروی بحرانی شد و ایران به سازمان ملل متحد شکایت برد تقی‌زاده سفیر ایران در انگلستان و حسین علاء سفیر جدید ایران در آمریکا نقش حساسی ایفا کردند. همان‌طور که در شرح حال تقی‌زاده به تفصیل آمده است، شکایت ایران از شوروی نخستین بار از طرف تقی‌زاده که در آن زمان علاوه بر مقام سفارت ایران در انگلستان، نماینده ایران در سازمان ملل متحد نیز بود مطرح گردید و بعد از انتقال مقر سازمان ملل متحد از لندن به نیویورک نیز، حسین علاء سفیر ایران در

آمریکا، که نمایندگی ایران را در سازمان ملل به عهده گرفته بود، آن را تعقیب کرد. تقی‌زاده و حسین علاء، هر دو مستقلاً و بدون توجه به دستورات قوام‌السلطنه نخست‌وزیر وقت عمل می‌کردند، تا جایی که قوام‌السلطنه ناچار شد برای جلب رضایت روسها حسین علاء را از سمت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد برکنار کند، ولی مسئله ایران با پیگیری نمایندگان آمریکا و انگلیس در سازمان، که برای تخلیه ایران از نیروهای شوروی پافشاری می‌کردند، به ثمر رسید و در جریان عملیات ارتش ایران برای اعاده حاکمیت ایران بر آذربایجان نیز اولتیماتوم ترومن رئیس‌جمهور وقت آمریکا به استالین نقش تعیین‌کننده‌ای داشت.

بعد از تخلیه ایران از نیروهای شوروی و اعاده حاکمیت ایران بر آذربایجان، تقی‌زاده و حسین علاء مدتی سفارت ایران را در لندن و واشنگتن به عهده داشتند، تا این که تقی‌زاده به نمایندگی مجلس پانزدهم انتخاب شد و به تهران بازگشت و حسین علاء نیز در اوایل سال ۱۳۲۹ به وزارت دربار انتخاب شد و جای خود را به نصرالله انتظام داد. نصرالله انتظام در دوره اول سفارت خود در آمریکا که تا شهریور ۱۳۳۱ دوام یافت، علاوه بر مقام سفارت، نمایندگی ایران را در سازمان ملل متحد نیز برعهده داشت و در این مدت به سمت ریاست مجمع عمومی سازمان ملل متحد برگزیده شد، ولی دکتر مصدق در اوایل نخست‌وزیری خود دکتر علیقلی اردلان را به سمت نماینده دائمی ایران در سازمان ملل متحد تعیین کرد و هنگام سفر به آمریکا برای طرح شکایت ایران در شورای امنیت نیز رفتاری شایسته با نصرالله انتظام به عمل نیاورد و نصرالله انتظام که احساس می‌کرد از اعتماد دکتر مصدق برخوردار نیست دیگر رغبتی به ادامه خدمت در مقام سفارت ایران در آمریکا نشان نداد.^۶

بعد از کناره‌گیری نصرالله انتظام از سفارت ایران در آمریکا در شهریورماه ۱۳۳۱، الهیار صالح به سمت سفیر ایران در آمریکا تعیین شد، ولی سفارت او بیش از یک سال دوام نیافت، زیرا بعد از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط حکومت مصدق حاضر به همکاری با حکومت کودتا نشد و نصرالله انتظام مجدداً با مقام سفارت به واشنگتن

۶- ظاهراً بعضی از اطرافیان دکتر مصدق از نصرالله انتظام سعایت کرده و گفته بودند او طرفدار انگلیسیهاست. دکتر مصدق تحت تأثیر این تلقینات، انتظام را در جریان مذاکرات و اقدامات خود در آمریکا نمی‌گذاشت و او را به جلسات بحث و مشاوره دعوت نمی‌کرد.

بازگشت و تا سال ۱۳۳۴ که جای خود را به دکتر علی امینی داد در این سمت باقی ماند. دکتر علی امینی که در آن تاریخ سمت وزارت دادگستری را در کابینه علاء به عهده داشت، قبلاً در سمت وزیر دارائی کابینه زاهدی مذاکرات نفت را با کمپانیهای عضو کنسرسیوم نفت به انجام رسانده و از نظر آمریکائیهها چهرهٔ موجه و شناخته شده‌ای بود. هدف شاه از انتخاب دکتر امینی به سمت سفیر ایران در آمریکا نیز نزدیکی هر چه بیشتر با آمریکائیهها بود، ولی دکتر امینی در اولین (و آخرین) پست دیپلماتیک خود، به جای این که موجبات جلب حمایت و اعتماد آمریکائیهها را نسبت به شاه فراهم آورد، مقدمات نخست‌وزیری خود را فراهم می‌ساخت و علاوه بر مقامات دولت وقت آمریکا، که از جمهوریخواهان بودند، با رهبران حزب رقیب و کاندیدای احتمالی آنها برای مقام ریاست جمهوری، جان اف. کندی، هم روابط نزدیک و دوستانه‌ای برقرار ساخت. اما بزرگترین «گاف»^۷ او در مقام سفارت ایران در آمریکا نطقی بود که دربارهٔ لزوم تقسیم عواید حاصله از منابع نفت بین همهٔ کشورهای جهان ایراد نمود. براساس تز دکتر امینی، منابع معدنی مهم جهان مانند نفت به همهٔ سکنهٔ کره زمین تعلق دارد و دلیلی ندارد که سکنهٔ کشور کوچکی با داشتن منابع نفتی در ناز و نعمت زندگی کنند و مردم کشور بزرگی که فاقد این منبع خدادادی یا سایر منابع معدنی هستند با فقر و تنگدستی دست به گریبان باشند. به‌طور خلاصه دکتر امینی پیشنهاد می‌کرد صندوق مشترکی برای جمع‌آوری تمام یا قسمتی از عواید حاصله از فروش نفت به وجود بیاید و پولی که در این صندوق جمع می‌شود به نسبت جمعیت بین کشورهای نیازمند تقسیم شود! این تز دکتر امینی، که معلوم نیست تحت تأثیر تلقینات چه کسانی آن را عنوان کرده بود، هر چند ظاهری فریبنده داشت بر خلاف منافع ملی ایران و همهٔ کشورهای تولیدکنندهٔ نفت بود و شاه که از شنیدن این مطلب به شدت خشمگین شده بود بیدرنگ دستور احضار دکتر امینی را به تهران صادر نمود.

سفیران ایران در آمریکا پس از احضار دکتر امینی در فروردین‌ماه سال ۱۳۳۷، به ترتیب دکتر علیقلی اردلان، اردشیر زاهدی، حسین قدس‌نخعی، محمود فروغی،

۷- گاف Gaffe یک واژهٔ فرانسه است که در محاوره فارسی هم رواج یافته، ولی غالباً بدون توجه به معنی واقعی آن به کار برده می‌شود. معنی این واژه «نازرنگی» یعنی مرتکب خطا شدن به گمان زرنگی است.

خسرو خسروانی، هوشنگ انصاری و سرانجام اردشیر زاهدی بودند. پرسروصداترین و جنجالی‌ترین سفیر ایران در آمریکا اردشیر زاهدی بود که دو دوره و بیش از هشت سال این سمت را به عهده داشت و با بی‌پرواژی در مناسبات شخصی و ترتیب مجالس بزم در سفارت و کشاندن پای دولتمردان و سناتورهای و اعضای کنگره آمریکا به این مجالس از سوژه‌های دائمی مطبوعات و شبکه‌های تلویزیونی آمریکا شده بود. یکی از مقامات پیشین وزارت خارجه می‌گفت در حالی که بسیاری از سفارتخانه‌های ایران در خارج از لحاظ بودجه در تنگنا بودند و برای تأمین مخارج روزمره خود با مشکلاتی مواجه می‌شدند قریب یک چهارم کل بودجه وزارت خارجه خرج سفارت ایران در آمریکا می‌شد و اردشیر زاهدی چنین وانمود می‌کرد که با ترتیب مجالس عیش و نوش برای دولتمردان و سناتورهای آمریکائی و هدایای گرانبهائی که برای آنها می‌فرستاد وزارت خارجه و کنگره آمریکا را در اختیار خود گرفته است، در حالی که عملاً چنین نبود و داستانهای که از حضور زنان هرجائی و دختران تلفنی در مجالس بزم سفیر در مطبوعات و رسانه‌های خبری آمریکا نقل و پخش می‌شد حاصلی جز آبروریزی برای ایران نداشت.

البته در مقابل این نظر بدبینانه، درباره اهمیت نقش اردشیر زاهدی، بخصوص در سال بحرانی ۱۳۵۷، نویسندگان و محققین آمریکائی نظر متفاوتی ابراز می‌کنند و معتقدند که اردشیر زاهدی توانسته بود نظر موافق رهبران آمریکا، به‌خصوص کارتر و مشاور امنیت ملی او برژینسکی را به حمایت کامل از شاه در برابر جریان‌های انقلابی جلب نماید و اگر شاه خود عزم و اراده کافی برای مقابله با نیروهای انقلابی را داشت، می‌توانست از این موقعیت حداکثر بهره‌برداری را بکند. گاری سیک^۸ رئیس قسمت ایران در شورای امنیت ملی آمریکا در زمان انقلاب، در کتاب معروف خود «همه سقوط می‌کنند...»^۹ به تفصیل شرح می‌دهد که چگونه برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر به توصیه اردشیر زاهدی در بحبوحه انقلاب ایران، به شاه تلفن کرد و پشتیبانی قاطع و بدون قید و شرط آمریکا را از وی اعلام نمود. برژینسکی، به تقاضای اردشیر زاهدی، به این هم قانع نشد و کارتر را هم قانع کرد که طی یک پیام خصوصی پشتیبانی کامل

8- Gary Sick

9- All fall down

خود را از «هر اقدامی که شاه برای برقراری آرامش در کشورشان ضروری می‌دانند» اعلام نماید. گاری سیک سپس با شگفتی به گزارش سولیوان سفیر آمریکا در تهران از جریان ملاقاتش با شاه، که پس از ردوبدل شدن پیغامهای فوق ارسال شده، اشاره کرده و می‌نویسد «شاه» بعد از مکالمه تلفنی با زاهدی که در حضور من انجام شد، گفت زاهدی حقایق اوضاع را درک نمی‌کند و فکر می‌کند حالا هم می‌شود مثل سال ۱۹۵۳ عمل کرد...»^{۱۰}

گاری سیک در جای دیگری به موضوع مسافرت اردشیر زاهدی به تهران در جریان انقلاب اشاره کرده و می‌نویسد: «روز پنجم سپتامبر (۱۴ شهریورماه ۱۳۵۷) اطلاع یافتم که اردشیر زاهدی بطور ناگهانی عازم تهران شده است. من بعداً اطلاع یافتم که زاهدی به تقاضای فرح همسر شاه، که سخت نگران دگرگونی اوضاع بود به تهران رفته تا روحیه شاه را که به کلی خود را باخته بود تقویت نماید، به طوری که از نزدیکان او شنیدم زاهدی در آن شرایط حساس داوطلب نخست‌وزیری بود و بعد از رفتن رقیب و دشمن اصلی‌اش هویدا از دربار، زمینه را برای رسیدن به آرزوی دیرین خود مناسب می‌دانست...»^{۱۱}

اردشیر زاهدی در مدت قریب به دو ماه اقامت خود در تهران هم مرتباً با کاخ سفید و واشنگتن در تماس بود و چندین بار برژینسکی را وادار کرد که با شاه تماس گرفته او را به شدت عمل در برابر مخالفان و تشکیل یک دولت قوی تشویق نماید. زاهدی با فرماندهان نظامی هم مرتباً جلساتی داشت و در صورت موافقت شاه با نخست‌وزیری وی، با پشتیبانی کامل آنها به مقابله با نیروهای انقلابی مبادرت می‌نمود. اما زاهدی، از نظر شاه، انتخاب مناسبی برای ریاست دولت در آن شرایط نبود و زاهدی که از انتخاب خود به نخست‌وزیری ناامید شده بود سرانجام موافقت شاه را برای تشکیل یک دولت نظامی به ریاست ارتشبد اویسی جلب کرد. تردیدهای شاه درباره تشکیل یک دولت نظامی هم با تلفن مجدد برژینسکی و حمایت علنی وی از تعیین یک نخست‌وزیر نظامی برطرف شد، ولی ناگهان شاه به جای اویسی، ازهارای را به نخست‌وزیری برگزید و زاهدی که از این تغییر تصمیم ناگهانی شاه متحیر و خشمگین شده بود، بدون

۱۰- اشاره شاه به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌باشد.

خداحافظی از شاه تهران را ترک گفت.

...

از قریب ۲۷۰ نفر که در دوران سلطنت پهلویها به مقام سفارت یا وزیر مختاری ایران در کشورهای خارجی انتخاب شدند، بیش از دویست نفر از اعضای کادر ثابت وزارت خارجه بودند که پس از طی سلسله مراتب اداری به مقام وزیر مختاری یا سفارت رسیدند و بعضی از آنها قریب بیست سال در مأموریتهای خارج از کشور بودند. با وجود این بعضی از معروفترین سفرای ایران در خارج از کشور، از جمله کسانی هستند که بدون سابقه خدمت در وزارت خارجه، بنا به مصالح سیاسی یا برای انجام مأموریت خاصی به خارج اعزام شده‌اند.

از میان سفرای ایران در شوروی سابق، به جز مظفر فیروز، که بدون هیچ گونه سابقه خدمت در وزارت خارجه، به اصرار قوام السلطنه به مسکو اعزام شد (و فقط یک سال در این سمت باقی ماند)، بقیه همه از دیپلماتهای با سابقه وزارت خارجه و اکثراً مسلط به زبان روسی بودند. از سفرای ایران در انگلستان نیز به جز تقی‌زاده و اردشیر زاهدی که سابقه خدمت در وزارت خارجه نداشتند، همه، حتی پرویز راجی آخرین سفیر دوران سلطنت پهلویها، که داستان انتخاب او به این سمت در پایان این فصل خواهد آمد، از اعضای وزارت خارجه بودند. از سفیران ایران در فرانسه فقط تقی‌زاده و ابوالحسن ابتهاج و سرلشگر حسن پاکروان بدون سابقه خدمت در وزارت خارجه به این سمت انتخاب شدند و بقیه همگی از صاحبمنصبان ارشد وزارت خارجه بودند.

از جمله سفیران دیگری که هر یک به دلیل خاصی به مقام سفارت انتخاب شدند می‌توان از خلیل اسفندیاری بختیاری (پدر ملکه ثریا، که بعد از ازدواج شاه و ثریا به سمت سفیر ایران در آلمان غربی انتخاب شد) حسن ارسنجانی و جمال امامی (که هر دو بدون سابقه خدمت در وزارت خارجه به سفارت ایران در ایتالیا تعیین شدند) یا بعضی از مقامات نظامی مانند ارتشبد فریدون جم (سفیر ایران در اسپانیا از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶) یا سرلشگر نادر باتمانقلیچ، سرلشگر عبدالحسین حجازی، سرلشگر حسن پاکروان و بالاخره ارتشبد نعمت‌الله نصیری (هر چهار نفر سفیر ایران در پاکستان) که به دستور شاه به این مقامات منصوب شدند، نام برد.

اسامی کلیه سفرا و وزرای مختار ایران در خارج در دوران سلطنت پهلویها و

محل مأموریت آنها، ضمن لیست کاملی در قسمت ضمائم کتاب آمده است و در پایان این فصل، فقط به ذکر چند مورد اکتفا می‌کنیم.

* سفیران ایران در کشورهای خارجی، که رکورد تعداد و طول مدت مأموریت در خارج را شکسته‌اند عبارتند از: علیقلی اردلان (سفیر ایران در ترکیه و آلمان و شوروی و آمریکا و نماینده ایران در سازمان ملل متحد) محسن رئیس (سفیر ایران در عراق و هلند و آلمان و فرانسه و انگلستان) انوشیروان سپهبدی (سفیر ایران در سوئیس و ایتالیا و ترکیه و مصر و فرانسه و شوروی و واتیکان) یدالله عضدی (اسپانیا - لهستان - برزیل - عراق - آمریکا) حسین قدس‌نخعی (انگلستان - عراق - ژاپن - آمریکا - واتیکان) جمشید قریب (چک‌اسلواکی - اسپانیا - سوئیس - مصر - ترکیه) باقر کاظمی (عراق - سوئد - افغانستان - ترکیه - فرانسه - آمریکا) عبدالحسین مسعود انصاری (سوئد - هلند - افغانستان - پاکستان - شوروی - هند) موسی نوری اسفندیاری (عراق - ترکیه - پاکستان - ایتالیا - آلمان - ژاپن - هند)

* از وزیران خارجه دوران سلطنت پهلویها به جز دو نفر (دکتر علی‌اکبر سیاسی و حسین فاطمی) همه سابقه سفارت داشته‌اند و از میان آنها دو نفر: غلامعباس آرام (با سابقه سفارت در عراق و ژاپن و انگلستان و چین) و عباسعلی خلعتبری (با سابقه سفارت در لهستان) رکورد طول مدت وزارت را شکستند. آرام مدت شش سال در کابینه‌های اقبال و امینی و علم و منصور و هویدا، و خلعتبری هفت سال در کابینه هویدا وزیر خارجه بودند.

* از سفیران ایران که با مأموریتی خاص به خارج اعزام شدند، مأموریت دکتر قاسم غنی سفیر ایران در مصر (از مهرماه ۱۳۲۶ تا آبان ۱۳۲۷) از همه جالب‌تر است. دکتر غنی که عضو هیئت اعزامی از ایران برای ترتیب مراسم عقد و عروسی ولیعهد با فوزیه خواهر ملک فاروق پادشاه مصر بود، با سابقه آشنائی که با خاندان سلطنتی مصر و مقامات مصری داشت، برای حل اختلافات دربار ایران و مصر و بازگرداندن فوزیه که به حالت قهر از ایران رفته بود، به قاهره اعزام شد. وی در خاطرات خود از این مأموریت به ملاقاتهایش با ملک فاروق و فوزیه اشاره کرده و نامه‌ای هم از شاه خطاب به ملک فاروق چاپ کرده است که ضمن آن شاه تلویحاً همسرش (یعنی خواهر ملک فاروق) را به خیانت متهم کرده و با وجود این اصرار به بازگشت وی دارد. هم ملک فاروق و هم

فوزیه امکان هر گونه سازش و آشتی را رد می کنند و دکتر غنی سرانجام با ترتیب تشریفات طلاق رسمی به ایران بازمی گردد. در لابلای خاطرات دکتر غنی این نکته هم جلب توجه می کند که فوزیه از بازگشت به ایران وحشت داشته و فکر می کرد او را در تهران مسموم خواهند کرد!

* از سفرای سابق ایران که خاطراتشان را نوشته اند، خاطرات ابوالحسن ابتهاج از مدت سفارتش در پاریس خواندنی است. از نکات جالب توجه این خاطرات برخوردار با مهندس حسینی مشاور دکتر مصدق در امور نفتی در پاریس است. ابتهاج پس از اشاره به اطلاعات سطحی و محدود حسینی در مسائل نفتی می نویسد: «حسینی از پاریس به واشنگتن رفت و مذاکراتش با بانک جهانی به جایی نرسید. رابرت گارنر که در آن موقع معاون یوجین بلاگ رئیس بانک جهانی بود، بعداً برای من تعریف کرد که وقتی با هیئت اعزامی ایران به ریاست حسینی برای حل مسئله نفت در واشنگتن مذاکره می کردم، هر راه حلی که من و متخصصین بانک جهانی برای حل این مسئله پیشنهاد می کردیم حسینی با آن پیشنهاد مخالفت می کرد و هیچ پیشنهادی را نمی پذیرفت... گارنر گفت بالاخره یک روز من به ستوه آمدم و به حسینی گفتم که آنچه به عقل ما می رسد طی مذاکرات طولانی چه در تهران و چه در این جا به شما گفته ایم و شما تمام آنها را رد کرده اید. دیگر چیزی در چنته ما باقی نمانده است. بنابراین خواهش می کنم شما بگوئید چه می خواهید؟. حسینی گفته بود ما چیزی نمی خواهیم و اطمینان داریم این مسئله به نفع ایران تمام خواهد شد! گارنر از او پرسیده بود از چه جهت اطمینان دارید که کار به نفع ایران تمام خواهد شد؟ و حسینی به او گفته بود من خواب دیده ام که این کار درست می شود! گارنر گفت من هم از آنجا یک راست به اتاق بلاک رفتم و گفتم دیگر کاری از دست ما ساخته نیست، چون در مقابل پیشنهادهای ما کارشناس فنی ایران می گوید که خواب دیده است که کار به نفع ایران تمام خواهد شد و حاضر نیست برای پیدا کردن راه حل کوششی داشته باشد، بنابراین ما باید خود را از این ماجرا کنار بکشیم. و بلاک هم با پیشنهاد من موافقت کرد...»^{۱۲}

* از سفیران دیگر دوران سلطنت پهلویها که خاطراتشان را نوشته اند دکتر جلال عبده نماینده اسبق ایران در سازمان ملل متحد و سفیر پیشین ایران در ایتالیا و هند است.

دکتر عبده قبل از این مأموریتها در کنفرانس معروف کشورهای آسیائی و آفریقائی از باندونگ هم به نمایندگی ایران شرکت کرده و حامل پیغامی از طرف شاه برای جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر بوده است. دکتر عبده می نویسد قرار بود عبدالناصر در راه بازگشت از باندونگ از افغانستان بازدید کند و پیغام شاه این بود که رئیس جمهور مصر توقفی هم در تهران داشته باشد... «ترتیب ملاقاتی با عبدالناصر داده شد و دعوت از رئیس جمهوری مصر را به طور مقتضی عنوان کردم. عبدالناصر از دعوت شاه سپاسگزاری نمود و افزود بسیار مایل است که بتواند در آن موقع پس از دیدار از افغانستان به تهران بیاید، ولی ناچار برای امر مهمی باید بلافاصله به قاهره بازگردد. به علاوه میل دارد به عنوان هم وطن (اشاره به بانو عبدالناصر که از خانواده کازرونی و ایرانی تبار بود) به ایران بیاید و مدت زیادتری را در کشور ایران بگذراند. ناصر اساس دعوت را پذیرفت ولی وقت آن را به بعد موکول کرد. متأسفانه بعداً با الحاق ایران به پیمان بغداد، مناسبات ایران با مصر رو به تیرگی گذاشت و دیدار وی عملی نشد...»^{۱۳}

دکتر عبده در خاطراتش از سفارت ایتالیا اشاراتی هم به سفرای پیشین ایران در ایتالیا و واتیکان دارد و از آن جمله می نویسد «قبل از نگارنده محمدعلی مسعود انصاری از صاحب منصبان وزارت امور خارجه پست سفارت را عهده دار بود. پیش از او جمال امامی و حسن ارسنجانی هم پس از آن که شاه تشخیص داد که بهتر است در تهران نباشند به سفارت رم منصوب شده بودند. شاید سفارت نگارنده به هند و متعاقب آن مأموریت به رم نیز جهات مشابهی با اعزام آن دو به رم داشت... در مدت مأموریت با آقای قدس» که پدرانمان نیز با هم دوستی داشتند مناسبات نزدیکی برقرار کردیم. سفیر ایران در واتیکان معمولاً از میان کارمندان بلندپایه دولت که به سنین بالای عمر خود رسیده بودند انتخاب می شد. در گذشته محمد ساعد پس از چندین بار نخست وزیری به سمت سفیر ایران در واتیکان تعیین گردیده بود. وی که مرد خوش برخورد و فهمیده ای بود، گاهی روی مصلحت در مورد موضوعی که نمی خواست چیزی بگوید خود را به نفهمی می زد و در عین حال از شامه سیاسی و شوخ طبعی بی بهره نبود. معروف است

۱۳- چهل سال در صحنه (خاطرات دکتر جلال عبده) - مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

جلد اول - صفحه ۴۷۵

۱۴- مقصود قدس نخعی سفیر وقت ایران در واتیکان است.

هنگامی که وی متعاقب مدت چهار سال سمت سفارت در واتیکان، مایل بود یک سال دیگر به مدت مأموریتش اضافه شود، از فرصت عبور شاه از رم استفاده می‌کند و وقتی در فرودگاه از حال وی می‌پرسد پاسخ می‌دهد که طی مدت چهار سال خدمت خود توانسته است پاپ را مسلمان نماید و یک سال دیگر لازم است تا او را به مذهب شیعه اثنی‌عشری گرایش دهد! با این لطیفه مدت مأموریت ساعد برای یک سال دیگر تمدید می‌شود...»^{۱۵}

* * *

این فصل را با شرحی درباره آخرین سفیران شاه در لندن، که نمونه‌ای از انحطاط سیاست خارجی و سقوط سطح دیپلماتهای وزارت خارجه ایران در سالهای آخر حیات رژیم گذشته بود، به پایان می‌آوریم.

در چهار سال آخر حیات رژیم گذشته، ایران دو سفیر در لندن داشت، که هر دو مظهر فساد و هرزگی و بی‌بندوباری بودند و وجود چنین «دیپلمات»هایی را در پایتخت کشوری که مرکز نوطنه و تحریکات گوناگون سیاسی علیه ایران به‌شمار می‌آمد، می‌توان از جمله عوامل سقوط و زوال رژیم گذشته به‌شمار آورد.

در سال ۱۳۵۳، محمدرضا امیرتیمور، با سابقه سفارت در هند و شوروی به سمت سفارت ایران در انگلستان منصوب و به لندن اعزام شد. سفارت امیرتیمور در لندن، با آغاز یک دوره بحرانی در روابط ایران و انگلیس تقارن یافت، زیرا مطبوعات انگلیس و رادیو دولتی انگلیس (بی.بی.سی) از اواخر سال ۱۳۵۳ که شاه سیستم تک حزبی را در ایران اعلام کرد حملات و انتقادات علیه ایران را آغاز کرده بودند و گزارشات سازمان عفو بین‌المللی درباره اختناق و شکنجه در ایران بازتاب وسیعی در مطبوعات آن کشور داشت. حضور یک سفیر آگاه و فعال در لندن در این شرایط، می‌توانست از حملات مطبوعات و رادیو دولتی انگلیس علیه ایران بکاهد، ولی امیرتیمور که مردی عیاش و قمارباز بود بیشتر اوقات خود را در کازینوها سپری می‌کرد و اداره سفارتخانه را به کادر جوان سفارت سپرده بود، که خود آنها هم به تبع سفیر علاقه‌ای به انجام وظایف خود نشان نمی‌دادند و جوانترهایشان که می‌توانستند نقش فعالتری برای خنثی کردن تبلیغات علیه ایران ایفا کنند، دل خوشی از رژیم نداشتند.

شب‌زنده‌داریهای سفیر و باخت‌های کلان او در کازینوهای لندن کم‌کم در صفحات مطبوعات انگلیس هم منعکس شد و انعکاس این رسوائی در تهران، وزارت خارجه را به فکر اعزام سفیر دیگری به لندن انداخت. خلعتبری وزیر خارجه مأمور بررسی و پیشنهاد نام چند دیپلمات ورزیده و با سابقه برای تصدی مقام سفارت ایران در انگلستان شد، ولی هنوز مطالعات وی در این مورد به پایان نرسیده بود که شاه در ملاقات هفتگی وزیر خارجه به او گفت سفیر مورد نظرش را پیدا کرده و او پرویز راجی است! خلعتبری از این تصمیم شاه متحیر شد، زیرا راجی جوان بی‌تجربه‌ای بود که بعد از مدت کوتاهی خدمت در شرکت نفت به وزارت خارجه و نخست‌وزیری منتقل شده و بالاترین سمت دولتی او ریاست دفتر نخست‌وزیر بود. خلعتبری به گمان این که راجی از طرف هویدا به شاه توصیه شده، هیچ‌گونه اظهار نظری در این مورد نکرد و اصولاً کسی نبود که بالای حرف شاه حرفی بزند.

اما واقعیت امر این بود که پرویز راجی را اشرف پهلوی به برادرش توصیه کرده بود و راجی در خاطراتش تحت عنوان «در خدمت تخت طاووس»^{۱۶} که در سال ۱۹۸۳ به زبان انگلیسی در لندن چاپ شده، و ترجمه فارسی آن نیز زیر عنوان «خدمتگزار تخت طاووس» انتشار یافته است، علناً به این موضوع اعتراف کرده و خود را سفیر اشرف خوانده است! راجی به روابط خصوصی خود با اشرف نیز معترف است و مأموریت خود را در لندن نیز با پذیرائی از اشرف آغاز می‌کند!

یکی از مقامات سابق وزارت خارجه درباره چگونگی انتصاب پرویز راجی به پست بسیار مهم و حساس سفارت ایران در انگلستان می‌گفت: یک روز صبح راجی برای دیداری از یک دوست قدیمی خود به وزارت خارجه آمد و گفت «دیشب خدمت والا حضرت (اشرف) بودم و پست سفارت ایران در رم را به من پیشنهاد کردند.» با این که راجی قبلاً به توصیه و اصرار اشرف عنوان تشریفاتی «سفیر ایران در سازمان ملل متحد» را گرفته بود، مقام وزارت خارجه امکان انتصاب او را به مقام سفارت ایران در ایتالیا باور نکرد و به شوخی به راجی گفت، حالا که می‌خواهی سفیر شوی چرا لندن نمی‌روی؟ امیر تیمور را می‌خواهند بردارند و هنوز کسی را به جای او تعیین نکرده‌اند... راجی فکری می‌کند و می‌گوید راست می‌گوئی، امشب از والا حضرت می‌خواهم ترتیبش

را بدهد!

خبر انتصاب پرویز راجی به سمت سفیر کبیر ایران در انگلستان، مثل توپ در وزارت خارجه ترکید، زیرا تا آن زمان اگر کسانی غیر از دیپلماتهای با سابقه وزارت خارجه، به مقام سفارت منصوب می‌شدند، یا قبلاً شاغل پست سیاسی مهمی مانند نخست‌وزیری بودند و یا برای سفارتخانه‌های درجه ۲ در نظر گرفته می‌شدند. عنوان تشریفاتی «سفیر ایران در سازمان ملل متحد» برای راجی هم، که در ازاء «خدمات» مورد نظر اشرف پهلوی به وی اعطا شده بود، همیشه بین کارمندان قدیمی و دیپلماتهای وزارت خارجه به تمسخر گرفته می‌شد، ولی اکنون در ازاء همین خدمات، که چگونگی آن بر کسی پوشیده نبود، این جوانک خودخواه و بی‌تجربه به یکی از بهترین پست‌های دیپلماتیک در خارج از کشور منصوب شده بود.

پرویز راجی تحصیل کرده کمبریج و به زبان انگلیسی مسلط بود، ولی فقط دانستن زبان، بدون تجربه و آگاهی از فن دیپلماسی برای تصدی مقام سفارت، آن هم در کشوری مانند انگلستان کافی نبود. در سند بیوگرافیک ساواک درباره او، که در تاریخ چهارم بهمن ۱۳۵۰ تنظیم شده آمده است: «مشارالیه... علاوه بر اشتغال در دفتر نخست‌وزیری، در دفتر والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی مشغول به کار و در اکثر مسافرنهای والاحضرت در معیت معظم‌لها به خارج می‌رود و امور دفتری والاحضرت را انجام می‌دهد. نامبرده از نظر صحت عمل و درستی خوب و از لحاظ مدیریت و شایستگی متوسط است... فردی مجرد و باسواد، ولی قدری تندخو و عصبانی و عیاش و خوشگذران و علاقمند به مشروب و از مریدان آقای هویداست...»^{۱۷}.

شاه هنگام انتصاب پرویز راجی به سمت سفیر ایران در انگلستان، بدون تردید از روابط او با خواهرش اطلاع داشته، و ظاهراً این مسئله از نظر وی حائز اهمیت چندانی نبوده است. تنها نقطه مثبت بیوگرافی راجی که نظر شاه را جلب کرده و موجب موافقت وی با انتصاب راجی به مقام مهم و حساس سفارت ایران در لندن شد، سابقه تحصیل در دانشگاه کمبریج و تسلط او به زبان انگلیسی بود. جوانی راجی هم از نظر شاه نقطه مثبتی بود و چنین تصور می‌کرد که او بهتر از رجال معمر و دیپلماتهای وزین می‌تواند با مطبوعات انگلیس و کارگردانان بی‌بی‌سی سی رابطه برقرار کند و از تبلیغات

بی.بی.سی و مطبوعات انگلیس علیه رژیم و شخص شاه جلوگیری به عمل آورد.

ورود راجی به لندن با خود کشی امیر تیمور سفیر معزول ایران در لندن همزمان شد. راجی کتاب خاطراتش را با شرح این ماجرا آغاز کرده و می‌نویسد: «روز ۴ ژوئن - ۱۴ خرداد ۱۳۵۵ - وارد لندن شدم و فردای آن روز بهنام مرد شماره ۲ سفارتخانه تلفن کرد و گفت که خبر ناگواری دارد. بلافاصله ذهنم متوجه امیر تیمور (سفیر قبلی ایران که هنوز لندن را ترک نکرده بود) شد و پرسیدم برایش مشکلی پیش آمده؟. بهنام جواب داد: متأسفانه امیر تیمور فوت کرده است!... از عباسی سرپیشخدمت سفارتخانه شماره تلفن آپارتمان امیر تیمور را گرفتم و بلافاصله که زنگ زدم، مأمور پلیسی که در محل حاضر بود گوشی را برداشت. برایم باورنکردنی بود که سرنوشت امیر تیمور به این شکل پایان یافته باشد. از مأمور پلیس پرسیدم: اطمینان دارد که سفیر سابق ایران مرده است؟ و او جواب داد: «بله قربان، بدنش کاملاً یخ کرده!». هزار جور فکر به مغزم راه یافت، و بعد از مدتی که نمی‌دانستم چه عکس‌العملی نشان دهم، مشغول محاسبه اختلاف ساعت بین تهران و لندن شدم. در آن موقع که تهران ساعت یک بعد از نیمه شب را می‌گذراند، تصمیم گرفتم جریان را تلفنی به امیر عباس هویدا اطلاع دهم... هویدا از شنیدن این خبر تکان خورد و ضمناً گفت: الان برای مطلع کردن شاه خیلی دیر وقت است...»

«فردای آن روز به بیگم اسکندر میرزا خواهر امیر تیمور تلفن کردم و به او از بابت مرگ برادرش تسلیت دادم. ولی بعد از آن به خاطر ورود والا حضرت اشرف به لندن، برای چند روز مسئله مرگ امیر تیمور را به کناری نهادم و تمام توجه خود را معطوف برنامه‌های پذیرائی از والا حضرت کردم!»^{۱۸}

در همان چند روزی که پرویز راجی به پذیرائی از اشرف مشغول بود، خبر خود کشی سفیر سابق ایران در لندن و ورود سفیر جدید که شبانه روز در خدمت اشرف پهلوی بود به صورت بحث داغ مطبوعات انگلستان درآمد و آغاز ناخوشی را برای مأموریت سفیر جوان نوید داد. در همان روزها تظاهراتی هم به مناسبت حضور اشرف پهلوی در لندن برپا شد که پرویز راجی به یک مورد آن اشاره کرده و می‌نویسد: «روز ۹ ژوئن - ۱۹ خرداد ۱۳۵۵ - ساعت شش و نیم بعد از ظهر و در هنگامی که قرار بود دو

۱۸ - خدمتگزار نعت طاووس (خاطرات پرویز راجی) - ترجمه ح. ۱۰، تهران - صفحات ۹ و ۱۰

ساعت دیگر ضیافت شامی در سفارتخانه به افتخار والاحضرت اشرف برگزار شود، جمعیتی حدود ۳۰ الی ۵۰ نفر که در پیاده روی مقابل سفارتخانه جمع شده بودند، فریاد می زدند: «شاه جنایتکار است... شاه عروسک آمریکاست... اشرف گمشوا!»... این عده پلاکاردهائی نیز در دست داشتند که مرتب به رهگذران نشان می دادند. روی آنها عکسهائی از زندانیان سیاسی ایران که شکنجه شده و بدنشان با گلوله سوراخ شده بود وجود داشت...». راجی سپس به تظاهرات دیگری در روز ۱۲ ژوئن - ۲۲ خرداد ۱۳۵۵ - در آکسفورد، اشاره کرده و می نویسد هنگامی که به اتفاق اشرف پهلوی برای بازدید از ساختمان جدید الاحداث کتابخانه دانشکده «وادهام» - که به هزینه شخصی والاحضرت بنا می شد! - رفته بودند «عده ای در حدود صد نفر که بعضی ها هم نقاب به صورت داشتند، با حالتی خشمگین زشت ترین دشنامها را فریاد می زدند و اتومبیل حامل والاحضرت اشرف و مرا با تخم مرغ هدف قرار می دادند»^{۱۹}.

ماموریت پرویز راجی در لندن با چنین فقیحتی آغاز می شود و سرتاسر کتاب او هم حاکی از این است که نه در گفتگوهایش با مقامات دولتی انگلیس، نه در تماس با مطبوعات و نه در قانع کردن کارگردانان بی.بی.سی در مورد تعدیل حملات و انتقاداتشان به رژیم ایران کوچکترین موفقیتی به دست نیاورده است. کتاب خاطرات راجی، که البته پس از پیروزی انقلاب نوشته شده اشاراتی به گفتگوهای صریح نویسنده با شاه نیز دارد، که مانند ادعاهای بسیاری از کسان دیگری که بعد از مرگ شاه درباره صراحت و جسارت خود در مذاکره با شاه داد سخن داده اند، قابل اطمینان نیست، ولی نکته قابل توجه ناسپاسی وی نسبت ولینعمتش اشرف است که در نیمه دوم کتاب، یعنی در یادداشتهای مربوط به دوران انقلاب، شروع به بدگویی از او می کند. به طور مثال در یادداشتهای روز ۱۷ ژانویه ۱۹۷۸ (۲۶ تیرماه ۱۳۵۷) از قول یکی از مقامات وزارت خارجه (حسین اشراقی سفیر سابق ایران در مکزیک و استرالیا) چنین می نویسد:

«از بین نزدیکان و اطرافیان شاه، اشرف پهلوی و نسبت هائی که به او داده می شود، بیش از همه به شاه ضربه می زند. و به همین جهت عده ای که آرزومند بقاء سلطنت و حفظ برادر اشرف هستند، واقعاً دلشان می خواست که خود اشرف به جای

ندیمه‌اش در حادثه ترور در جنوب فرانسه کشته می‌شد. گرچه شک نیست که بسیاری از نزدیکان شاه نیز در بدنامی وی سهم به‌سزائی دارند، ولی در این میان باید نام اشرف را در رأس همه آنها قرار داد...»

راجی اضافه می‌کند: به دنبال این گفته، اشراقی رو به من کرد و گفت: «تو که اشرف را خوب می‌شناسی. بهتر است به او بگویی که یک قمارباز اصیل خیلی خوب می‌داند چه موقع باید میز قمار را ترک کند. اشرف هر چه می‌خواست به دست آورده و حالا موقعش رسیده که ایران را ترک کند. او با ثروت بی‌حسابی که برای خود فراهم کرده هر جای دنیا که بخواهد می‌تواند به راحتی زندگی کند. همه ما می‌دانیم که شرکت اشرف در کنفرانسهای مختلف بیشتر به یک جوک شبیه است تا واقعیت، و چون او همه چیزش را از صدقه سر برادرش دارد، پس باید فدیة شهرتش را بپردازد و تا دیر نشده و هنوز وقت باقیست از کارهایی که تا به حال انجام می‌داده است دست بکشد... تو تنها کسی هستی که می‌توانی این حرفها را به او بزنی!».

راجی پس از نقل این مطالب، به یاد محبت‌های اشرف و شبهائی که با او به صبح رسانده است می‌افتد و اضافه می‌کند «حرفهای اشراقی تا پایان روز در گوشم صدا می‌کرد و هر کلمه‌اش مثل پتکی دائم بر مغزم ضربه می‌زد. گرچه او با بی‌پروائی تمام، مسائلی را عنوان کرد که سبب رنجیدگیم شد، ولی توجه به این واقعیت انکارناپذیر هم به ناراحتیم افزود که: اگر من این حرفها را به والاحضرت اشرف نزنم، هیچ کس دیگر داوطلب آن نخواهد بود... ولی خدای من! در چنین صورتی، تکلیف دلبستگی و عواطف و حق‌شناسی من نسبت به والاحضرت چه می‌شود؟ آیا می‌توانم کسی را بیابم که به اندازه والاحضرت به من لطف و محبت داشته باشد؟ آیا بعد از صحبت راجع به این مسائل، والاحضرت مرا موجودی خائن تصور نمی‌کند که برای حفظ خودم قصد فدا کردنش را دارم؟... واقعاً کدام راه شرافتمندانه - و یا کمتر غیر شرافتمندانه است؟...»^{۲۰}

کتاب راجی، که در لابلای آن مطالب زنده‌ای درباره هرزگی‌ها و «دوستان دختر» مقام سفارت نیز دیده می‌شود، با شرح چگونگی برکناری وی از مقام سفارت